

مثل سَرو

نوال عزیز نیا

مجموعه اشعار

انتشارات بید



نشر بید

سرشناسه : عزیزنیا، نوال، ۱۳۶۶-
 عنوان و نام پدیدآور : مثل سرو : مجموعه شعر / نوال عزیزنیا ؛
 ویراستار عبدالله محمدزاده سامانلو ؛ [برای] کانون شاعران معاصر.
 مشخصات نشر : تهران: نشر بید، ۱۴۰۱.
 مشخصات ظاهری : ۷۱ ص. ۵/۲۱×۵/۱۴۱، ۵/۲۱ س.م.
 شابک : ۵۰۰۰۰ ریال ۸-۱۷۲-۳۰۹-۶۲۲-۹۷۸
 وضعیت فهرست نویسی : فیبا
 عنوان دیگر : مجموعه شعر.
 موضوع : شعر فارسی -- قرن ۱۴
 Persian poetry -- 20th century
 شناسه افزوده : کانون شاعران معاصر
 رده بندی کنگره : ۸۳۵۴PIR
 رده بندی دیویی : ۶۲/۱۵۸
 شماره کتابشناسی ملی : ۸۸۲۶۰۸۱
 اطلاعات رگورد کتابشناسی : فیبا

مثل سرو



نشر بید

شاعر : نوال عزیزنیا
 ویراستار : عبدالله محمدزاده سامانلو
 طراح و صفحه آرا : عبدالله محمدزاده سامانلو
 ناشر : بید
 سال و نوبت چاپ : ۱۴۰۱ - اول
 شمارگان : ۵۰۰ نسخه
 شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۳۰۹-۱۷۲-۸
 قیمت : ۵۰۰۰۰ تومان

۱-۱-۷۸۸۸۱۷-۶۴۰۱
 insta:kanoon shaeran moaaser1

۰۹۲۳۶۲۰۴۵۱۳۵
 ۰۹۹۰۳۰۳۶۹۳۱

خیابان ستارخان - خیابان خسرو جنوبی - بلوار گلاب - پلاک ۲۲
 شماره تماس: ۴۴۲۴۲۷۵۱ - ۰۹۱۸۳۴۳۰۱۳۱

حق چاپ و نشر برای مولف محفوظ است

فهرست

۹.....	مقدمه
۱۱.....	پدر
۱۲.....	پرواز نور
۱۳.....	لیلة الرغایب
۱۵.....	دریا دل
۱۷.....	اوج
۱۸.....	محفل عشق
۱۹.....	جنون
۲۱.....	آهو
۲۳.....	الفا
۲۶.....	مرثیه
۲۷.....	پریشان
۲۸.....	افسون
۲۹.....	فراقنامه
۳۰.....	انتظار
۳۱.....	مدارا
۳۲.....	آرزو
۳۳.....	سخن وصل
۳۵.....	موندنی
۳۷.....	لیلی و مجنون
۴۰.....	مشق عشق
۴۱.....	نغمه
۴۳.....	طوفان
۴۵.....	قمر

۴۷.....	معجزه
۴۸.....	طبيب
۴۹.....	کوه درد
۵۰.....	دارو
۵۱.....	حال دلم
۵۳.....	ترس
۵۵.....	سردرگم
۵۶.....	بخت من
۵۷.....	آدم برفی
۵۸.....	بوسه ی خدا
۵۹.....	واقعہ
۶۰.....	نفرین
۶۱.....	مبتلا
۶۲.....	رباعیات

میلی درونی مرا به سمت و سوی سرودن می کشاند از کودکی
عاشق شعر خواندن و شعر گفتن بودم و هرگز این حس درونم
ایستایی نداشته است پس با تمسک به الهام و ارمغان به دیار عشق
رویم و تا فراسوی خیال پرواز کنیم امشب در میدان نبرد با خواب و
بیداری اسیر حریفی چون نوشتن شدم که اصرار می کرد لبهایم
بسرایند و پا فشاری می کرد که در وجودم آتش افکند!

چه ساعات موهوم و ناشناخته ای را به تماشا نشستم شبانه این
حریف ناشناس قدر مرا به مبارزه می طلبید و پیوسته حرف می زد؛
حرف می زد و حرف می زد دیگر یارای مقابله ام را گرفت و بر من چیره
گشت تا در دو راهی اندیشه و پرواز ملکوتی قلم، دومی را برگزیدم؛
عنصر خیالم شکفت و به رویش نشست کنون که این ذوق همچون
بلور از دلم برآمده و تراوش کرده پس تو نیز همراه من با دلت بخوان
دوست!

نوال عزیزنیا